بسم‌الله الرّحمن الّرحیم

فایل 1117 \_ تفسیر سوره نور

الحمد لله رب‌العالمین و صلی‌الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابالقاسم محمد. صلی‌الله علیه و علی آله الطاهرین سیما بقیة‌الله الاعظم مولانا حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه شریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم‌الدین.

این یک حکم کلی است که آقایان فقها دارند که اتلاف مال غیر موجب ضمان است « من أتلف مال الغیر فهو له ضامن ». اتلاف، کسی تلف کرده مال کسی را از بین برده این ضامنش هست. حالا یا مثل آن را یا قیمت آن را، فرق نمی­کند، یعضی اشیاء مثلی است، بعضی­ اشیاء قیمی است، یه هر حال ضامن هست. این از آن مواردی نیست که می­گویند تاوان حرام است، این از آن قبیل نیست، چون موارد خاصی دارد، آنجایی است که به عنوان امانت، مال کسی به عنوان امانت پیش کسی باشد، البته آنجا اگر تعدی و تفریط در نگهداریش نشده باشد، آنجا ضامن نیست، این موارد خاصی دارد که به عنوان امانت پیش او باشد. مثل اینکه چیزی که مورد اجاره است در نزد مستاجر امانت است، خانه مثلا کسی اجاره کرده، آن خانه نزد مستاجر امانت است، که اگر او در نگهداریش تعدی، تفریط نکرده باشد؛ نقصی، خرابی در آن پیدا شود او ضامن نیست. یا عاریه مثلا، چیزی به کسی عاریه دادی، ظرفی عاریه دادی مهمان دارد همسایه و بعد هم در دستش امانت است که اگر بدون تعدی و تفریط از بین برود او ضامن نیست.بخواهد صاحبش مطالبه کند جایز نیست، مطالبه کند او هم ضامن نیست، آنجا می­گویند تاوان. اما این که عرض شد مسئله اتلاف مال غیر است، دست او نبوده به عنوان امانت ، حالا نه امانت شرعی و نه امانت مالکی، اینها مواردش فرق می­کند. به هر حال در دست او به امانت نبوده، اتلاف کرده، مال مردم را از ببین برده، حالا فرق نمی­کند که اتلاف مال غیر هم عمدی باشد، سهوی باشد، در خواب باشد، در بیداری باشد، صغیر باشد آن تلف کننده، کبیر باشد، این فرق نمی­کند و کسی در خواب مثلا پایش را زده کاسه کسی را شکسته، در خواب زده ما نمی­گوییم تاوان حرام است. اینجا او حق دارد مطالبه کند، این هم ذمه­اش مشغول است باید بدهد. حالا تو خواب زده مثلا ظرف کسی را شکسته باشد یا در بازار رد می­شود مثلا از جلوی مغازه­ی بلور فروشی، عبایش بند شد به کاسه افتاد شکست، خب باید بدهد این ضامن است. اینجا نمی­گویند تاوان حرام است، اینجا اتلاف مال غیر است و باید بدهد دیگر، یا مثل یا حقیقت، ضامن است بدهد.

صغیر بچه بوده مثلا بچه نابالغ در کوچه بازی می­کرده و سنگ زده شیشه کسی را شکسته، خب این ضامن است، منتها منتها خودش مکلف نیست که از آن بخواهند، چون مکلف نیست برای دادن ، منتها ولی­اش باید بدهد قیمت یا آن مثلش را و اگر هم ندارد، او کبیر شد باید خودش بدهد. من در زمان کودکی، صغیر بودم مثلا زدم شیشه مردم را شکستم، باید بدهد چون ضامن است.

به هر حال اینها اتلاف است، در اتلاف مسئله تاوان و اینها نیست. اینجا ضمان است، ضامن هست در اتلاف اینجا چه بیدار باشد، چه خواب باشد، عمدی باشد، سهوی باشد، در حال کودکی نابالغ بوده باشد یا بزرگ ، فرقی نمی­کند اینها.

حالا کسی از میوه فروشی مثلا یک میوه­ای را غصب کرده است، آورده داده شما خوردید، مهمان کرده شما را، خب اینجا شما خوردید به خیال اینکه مال خودش است دیگر، ولی مال غیر بوده، بعد معلوم شد که مال دیگری بوده و او داده به شما، اینجا شما ضامنید و او هم ضامن است، فرقی نمی­کند، منتها او مالکش حق دارد می­تواند از غاصب پولش را بگیرد یا از شما که مهمانش بودید خوردید، فرقی نمی­کند. تصرف کردید در مال غیر، منتها نمی­دانستید این مال غیر بوده حالا بعد معلوم شده دیگر و لذا او اگر میوه قیمت 100 تومان فرض کنید بود صاحبش حق دارد بیاید از کسی که غصب کرده از او بگیرد یا بیاید از شما که خوردید بگیرد منتها فرقش این است که اگر از غاصب بگیرد دیگر او حق رجوع به دیگری ندارد که از کسی بگیرد، چون خودش غصب کرده است دیگر، اما اگر از شما گرفته، شما می­دهید به او بعد هم می­روید از غاصب می­گیرید که مرا گول زدید مثلا به خیال اینکه مال خودت بوده خوردم دیگر.

بله اگر مثال دیگر باشد، مثلا شما رفتید میوه فروشی، میوه خریدید، بله یک پاکت میوه هم چید و آورد و مشغول صحبت شدید، بعد رفت پشت مغاره­اش میوه­هایی را شست و آورد شما خوردید به خیال اینکه مال خودش است ولی مال خودتان بوده، اینجا او ضامن است با اینکه شما خوردید، مال خودتان بوده و خوردید، اما من که نمی­دانستم اگر می­دانستم نمی­خوردم، برای اینکه من برای مهمان خریده بودم. فرض بفرمایید که اگر می­دانستم خودم نمی­خوردم و لذا او ضامن است، برای اینکه اتلاف کرده داده به خود شما خوردید، بسیار خوب، اما شما نمی­دانستید، او اتلاف کرده، این میوه شما را بریزد داخل جوی آب اتلاف کرده، بدهد مردم بخورند اتلاف کرده، خودش بخورد اتلاف کرده، بدهد سگ بخورد اتلاف کرده، این فرقی نمی­کند اینجا او ضامن است که شما حق دارید مطالبه کنید. میوه­ای که من خورده­ام باید پولش را شما بدهید برای اینکه من نمی­دانستم.

یک صلوات ختم بفرمایید .

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

« وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ»[[1]](#footnote-1)

آیات سوره مبارکه نور ترجمه می­شد. آیات اولیه عرض کردیم که مربوط به مسئله زنا و حدی که درباره­ی زانی اجرا می­شود که این چند آیه تلاوت شد و آیه و آیات بعدش هم مربوط به قذف بود. یعنی حالا خب زنا درست گناهی بزرگ است با آن بیانی که از روایات هم داشتیم و خود آیات هم که داشتیم که خلود هم تعبیر شده بود در عقاب زنا بعد هم آن حدش هم که اقسام مختلف بود گفتیم که هر نوعش چه حدی دارد، بعد برای اینکه دستاویز مغرض ها نباشد که حالا آن با عقده دارند، بیایند او را هم متهم کنند مثلا به این گناه بزرگ، آبروریزی بشود. و لذا خدا سخت گیری کرده در مسئله قذف، کسی حق ندارد به کسی نسبت بی­عفتی بدهد ولو آن زنا هم واقع شده و این هم یقین دارد که واقع شده، باز حق ندارد میان مردم بگوید و حتی پیش قاضی هم بخواهد برود بگوید، این حق ندارد. برای اینکه اگر پیش قاضی هم برود و بگوید من یقین هم دارم، دیدم با چشم خودم دیدم چنین عملی واقع شده، قاضی هم هشتاد تازیانه به او می­زند و به زناکار کاری ندارد ولی به این آدم هشتاد تازیانه می­زند. این حق ندارد بر فرض هم دیده باشد این حق ندارد میان مردم بگوید نه اینکه برود پیش قاضی بگوید. این قذف است مگر اینکه چهار شاهد بیاورد، اگر توانست، که این هم به این سادگی واقع نمی­شود، این نادری است که کالمعدوم تقریبا که چهار نفر شاهد عادل بیاورد در حین انجام عمل که آنها ببینند و بعد هم بیایند شهادت بدهند. این کی می­شود به این کیفیت، اگر توانست چهار شاهد عادل بیاورد، بله خب زنا ثابت می­شود و بر آن زناکار حد جاری می­شود نه به این که شهادت داده، اما اگر نتوانست یک نفر آمد گفت، دو نفر آمدند گفتند، سه نفر آمدند گفتند، چهارمی نبود به هر سه تازیانه می­زنند، آن زناکار حدی ندارد، به این هر سه تازیانه زده می­شود. برای اینکه جلوی این هتاکی­ها گرفته شود. اگر بنا باشد هر کسی که زبانش آزاد باشد به کسانی نسبت بدهد، نسبت بی­عفتی را، خب این اصلا نظام زندگی مردم مختل می­شود، آبرو ها به خطر می­افتد، خانواده­ها چه بسا متلاشی می­شوند به این کیفیت، بگوییم که نه سختگیری است اینجا کسی حق ندارد نسبت بی عفتی به کسی بدهد به مردی یا زنی، مگر اینکه چهار شاهد بیاورد، اگر توانست چهار شاهد عادل بیاورد بسیار خوب از او قبول می­کنند و به آن زناکار حد اجرا می­کنند و اگر نتوانست به خود این قاذف، این کسی که قذف کرده، نسبت بی­عفتی داده و لو سه نفر آمدند گفتند و چهارمی نیامد، روی این سه نفر حد جاری می­کنند، سخت گیری شده تا زبان مردم مصون باشد، محفوظ باشد، آبروها لکه­دار نشود، شخصییت اشخاص لکه­دار نشود، چون مسئله­ی آبروریزی در میان مردم فسادش بیشتر از خود زناست. خود زنا گناه بزرگی است که واقع می­شود ولی در عین حال هتک عِرض مسلمان در ردیف خون مسلمان است، آبروی مسلمان در ردیف خون مسلمان، مال و جان و آبرو در عرض هم قرار گرفته­ در دین مقدس.

خب حالا این اشکال پیدا می­شود اینجا، وقتی این حکم رسید این اشکال پیدا می­شود، اشکال در زن و شوهر پیدا می­شود، خب حالا یک شوهری فرض بفرماید که یقین پیدا کرده با چشم خودش هم دیده، العیاذ بالله که همسرش زنا مزتکب شده با چشم خود دیده، حالا این چه کار کند؟ اگر سکوت کند و چیزی نگوید این غیرتش برنمی­­دارد دیگر نمی­شود با این زن زندگی کند با این کیفیت. اگر بخواهد چهار نفر شاهد عادل پیدا کند بیاورد خب آبرویش میان مردم می­رود. تازه مگر می­شود بیاید در حین عمل او را نشان بدهد بدهد به این چهار ، این هم که شدنی نیست. حالا چهار نفر شاهد عادل پیدا کند بیاورد، ممکن نمی­شود، تازه بخواهد هم بیاورد آبرو ریزی می­شود. بخواهد پیش قاضی بگوید خودش را می­زنند، اگر پیش قاضی برود بگوید من با چشم خودم دیدم خودش شلاق می­خورد، 80 تازیانه خودش می­خورد . حالا چکار کند؟ سکوت کند به غیرتش بر می­خورد. به مردم بگوید، شاهد بیاورد این شدنی نیست و آبروریزی هم هست، پیش قاضی برود تازیانه می­خورد، 80 تازیانه بهش می­زنند، این یک مشکلی است. حالا این مشکل پیش آمد. در زمان پیامبر پیش اکرم صلی الله پیش آمد و سعد بن عباده که معروف بود به این که مرد غیوری است، او همین را گفت: یا رسول الله اگر من بروم به خانه­ام یک همچنین چیزی از همسر خود ببینم باید چکار کنم؟ بخواهم سکوت کنم خب نمی­توانم سکوت کنم، غیرت اجازه نمی­دهد. اگر بخواهم پیش مردم بگویم آبروریزی است و نمی­توانم چهار نفر بیاورم، پیش شما هم بیایم شلاق می­خورم. این چه می­شود؟ بعد در همین حال این آیات نازل شد برای حل مشکل راجب زن و شوهر « وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ » بله راجب آن مردها، آن مردهایی که نسبت به همسر خودشان دیده­اند مثلا می­گوید زنا کرده و نسبت زنا به او می­دهند و شاهد هم ندارند و نمی­شود هم شاهد اقامه کنند. اینجا استثنا خورده این حکم، اینجا لازم نیست به این کیفیت عمل شود بلکه اینجا قاضی هر دو را احضار می­کند، هم آن مرد را که نسبت زنا به همسرش داده و هم آن همسر را، هر دو را احضار می­کند تا برناممه اجرا بشود تا یک جور ثابت بشود. اینجا نه اینکه حالا حتما حرف مرد را قبول کند، شاید دروغ باشد، قاضی که خودش نبوده خب یک چیزی می­گوید شاید دروغ باشد. اگر چنانچه حرف زن را قبول کند شاید راست باشد و این زن نتواند زندگی کند دیگر.این است که قاعده این است طبق آیه­ی شریفه باید این مرد چهار بار به جای چهار شاهد خودش چهار بار پیش قاضی اقرار کند، شهادت بدهد به این عبارات که آقایان فقها نقل کرده­اند « اشهدوا بالله انی لمن الصادقین فیما رمیتها به من الزنا»[[2]](#footnote-2) خدا را شاهد می­گیریم که من راست می­گویم در این نسبتی که به زنم داده­ام. این جمله را چهار بار بگوید، چهار شاهد ندارد ولی به جای چهار شاهد چهار بار بگوید این جمله را بگوید: « اشهدوا بالله انی لمن الصادقین فیما رمیتها به من الزنا»[[3]](#footnote-3) این چهار بار تمام شد، بعد پنجمی بگوید که : « ان لعنۀ اللَّه علی ان کنت من الکاذبین »[[4]](#footnote-4) لعنت خدا بر من باد اگر چنانچه دروغ گفته باشم. خب این کار مرد که باید انجام دهد، چهار بار شهادت بدهد، خدا را شاهد بگیردکه من راست می­گویم، بار پنجم بگوید لعنت خدا بر من اگر راست نگویم، دروغگو باشم. بعد هم نوبت زن می­رسد، زن اگر چنانچه سکوت کرد، نگفت چیزی آنجا حد زنا به آن اجرا می­کنند. اگر در مقام دفاع از خودش برنیامد، مرد گفت و او در مقام دفاع برنیامد، بر او زنا ثابت می­شود و حد زنا برش اجرا میکنند که چون شوهردار هم بوده رجم باید بشود مثلا باید سنگسار بشود و اگر نه در مقام دفاع برآمده او هم باید چهار بار همین جملات را بگوید « باللَّه انه لمن الکاذبین فیما رمانی به من الزنا»[[5]](#footnote-5) بگوید من خدا را شاهد می­گیرم که این شوهر من دروغ می­گوید درباره­ی این نسبتی که به من داده، چهار بار بگوید، بار پنجم هم بگوید « أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَیْها إِنْ کانَ مِنَ الصَّادِقِینَ »[[6]](#footnote-6) غضب خدا بر من باشد اگر او راست بگوید، خب این هم شد پنج بار، چهار بار به آن کیفیت و یک بار هم اینگونه. این که گفته شد به آن می­گویند لعان، در لعان فقها در اصطلاحاتشان کتاب فقهی لعان داریم، ملاعنه، لعان که دو نفر نسبت به هم لعنت می­کنند به این کیفیت است. وقتی این عمل واقع شد این نتیجه این می­شود که حد قذف از مرد ساقط می­شود. دیگر آن مرد را تازیانه نمی­زنند، تازیانه قذف به او نمی­زنند، حد زنا هم از زن ساقط می­شود، دیگر به او هم تازیانه یعنی رجم و اینها دیگر ندارد، حد زنا هم به او جاری نمی­کنند دیگر. حد قذف از مرد ساقط می­شود، حد زنا هم از زن ساقط می­شود، بعد هم بدون طلاق از هم جدا می­شوند، طلاق هم نمی­خواهند بدون طلاق از هم جدا می­شوند و دیگر حرام ابدی هم می­شوند یعنی دیگر آن مرد با این زن حق ندارد ازدواج کند، طلاق نمی­خواهد، بدون طلاق از هم جدا می­شوند، او عده نگه می­دارد بعد هم با مرد دیگر شوهر می­کند و این مرد دیگر حق ندارد تا آخر با این زن ازدواج کند و اگر فرزندی هم مثلا از آن زنا به عمل آمده باشد آن فرزند از آن شوهر اولی منفی است، یعنی به او نسبت داده نمی­شود. این احکامی است که در مورد این لعان اجرا می­شود، خب شارع مقدس خواسته است، الزام نکرده این مرد را که ساکت باشد و دم نزن و زندگی کند و از طرفی هم به او حد قذف هم جاری نمی­کند و دیگر لازم نیست هم با او زندگی کنی و تا ابد هم لازم نیست با او زندگی کنی و اگر راست باشد نمی­شود با او زندگی کند خب زنش زانیه بوده و اگر دروغ باشد این نمی­تواند با او زندگی کند، دروغ به من نسبت داده مثلا، لکه دارم کرده. این است که برنامه دین به این کیفیت اجرا می­شود، این ملاعنه انجام می­شود، لعان انجام می­شود، بعد هم حد قذف از مرد ساقط می­شود، حد زنا هم از زن ساقط می­شود، بدون طلاق از هم جدا می­شوند و تا برای همیشه هم حرام ابدی می­شوند. که حالا آیه را می­خوانیم که این حکم بیان شده « وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ » آن مردهایی که رمی به زنا می­کنند، رمی همان قذف است، تشبیه به رمی شده، رمی پرتاپ کردن تیر است، آدم تیری پرتاپ می­کند به آدمی می­خورد، خطرناک است دیگر و لذا قذف مثل تیر است. با پرتاپ کردن کسی را لکه دار می­کند، شخصیتی را بی­آبرو می­کند مثلا بی­گناهی را گناهکار معرفی می­کند.

« وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْواجَهُمْ » آن مردهایی که همسران خودشان را رمی به زنا می­کنند، نسبت به زنا می­دهند، « لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ» شاهدی هم ندارند، فقط خودشان دیده­اند خودشان یقین دارند، دیگری ندیده، نمی­توانند هم اقامه شاهد کنند، « لَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَداءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ» وظیفه چیست؟ « فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ» همین یکی، این مرد خودش به تنهایی چهار بار شهادت بالله بدهد، خدا را شاهد بگیرد در حرف خودش « فَشَهادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهاداتٍ بِاللَّهِ» شهادت بده « إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ » که صیغه شهادت هم عرض شده« اشهدوا بالله انی لمن الصادقین فیما رمیتها به من الزنا» چهار بار شهادت می­دهد.

«وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ»[[7]](#footnote-7)

«وَالْخَامِسَةُ» ، بار پنجم این جمله را باید بگوید« أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ »بگوید« لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ، أَنَّ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ » این کاری است که مرد انجام می­دهد.

« وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ»[[8]](#footnote-8)

بعد زن « وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ » آن زن هم بخواهد عذاب را از خودش دفع کند، از خودش دفاع کند که به عذاب و شکنجه و کیفر و حد زنا مبتلا نشود، عذاب مراد این است اینجا، عذاب همان کیفری است که اجرا می­شود« وَيَدْرَأُ عَنْهَا الْعَذَابَ » آن کیفر و عقوبت را از خودش دفع می­کند به این کیفیت « أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ » او هم باید چهار بار شهادت بدهد و خدا را شاهد بگیرد « إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ » من خدا را شاهد می­گیرم که همسر من دروغ گفته.

«وَالْخَامِسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»[[9]](#footnote-9)

«وَالْخَامِسَةَ »، بار پنجم « أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ » غضب خدا بر من باشد اگر شوهرم راست گفته باشد. درباره­ی مرد لعنت الله بود، درباره­ی زن غضب الله، بعید نیست که درباره­ی زن سخت گیری بیشتر شده در اینجا چون عرض شد در مسئله زنا و اینها زن پیشقدم تر از مرد می­شود دیگر، از این جهت برای او سخت گیری بیشتری می-شودکه غضب تعبیر شده، چون لعنت مسلم کمتر است بارش از غضب دیگر. لعنت، مطرودیت از رحمت است، رحمت شامل حالش نمی­شود اما غضب علاوه بر آن مشمول خشم خداوند هم می­شود، این اضافه دارد. غضب اضافه بر لعنت دارد. لعنت مطرودیت از رحمت است ولی غضب علاوه بر این قهر خدا هم شامل حالش می­شود. « أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ »

«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»[[10]](#footnote-10)

آیه آخر در واقع درباره­ی منت گذاری بر بندگان است«وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ»

اگر نبود لطف خدا ، فضل خدا، درباره­ی چنین حکم آسمانی که بیان شده است، مشکل شما را حل کرده، اگر نبود فساد زیاد بود، خب چطور مرد برود حالا شاهد بیاورد، چند شاهد بیاورد دیگر، این که ممکن و شدنی نیست و پیش قاضی هم شهادت بدهد باید تازیانه بخورد، پس لطف خدا، فضل خدا، شامل حال شما شده است که در این مورد به این کیفیت برنامه اجرا می­شود که به آن محذورات هم مبتلا نشوند. « وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ » و به قول آقایان طلبه­ها هم اینجا جزاء هم محذوف شده لیذهب زین سامع کل مذهب ممکن «وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ » خداوند توبه پذیر است و در جعل شرایع هم دارای حکمت، بر اساس حکمت قانون جعل می­کند و مقررات را معین می­کند.

 خب این ترجمه آیات شریفه.

بعد یک روایت هم در این ذیل به تناسب عرض می­کنم که فرمود « مَنْ رَمَى مُحْصَناً أَوْ مُحْصَنَةً أَحْبَطَ اَللَّهُ عَمَلَهُ وَ جَلَدَهُ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ تَنْهَشُ لَحْمَهُ حَيَّاتٌ وَ عَقَارِبُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى اَلنَّارِ »[[11]](#footnote-11) هر کسی پاکدامنی را لکه­دار کند، نسبت ناپاکی به پاکدامنی کسی بدهد حالا یا مرد پاکدامن یا زن پاکدامن، کسی نسبت بدهد حالا گذشته از آن که در دنیا این کیفرها را دارد، روز قیامت هم عملش حبط می­شود، تمام حسناتی که در این مدت انجام داده بود از بین رفته، حالا آدمی چهل سال، پنجاه سال زحمت کشیده، نمازها خوانده، روزه­ها گرفته، ولی یک آدم پاکی را، نسبت ناپاکی را به او داده، اعمالش حبط می­شود، تمام حسناتش از بین می­رود، بعد روز قیامت هم هفتاد هزار ملک از جانب خداوند مامور می­شوند از پیش رو و از پشت سر هی مرتب تازیانه بر او می­زنند تا به جهنمش بکشند که « جَلَدَهُ يَوْمَ اَلْقِيَامَةِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ تَنْهَشُ لَحْمَهُ حَيَّاتٌ وَ عَقَارِبُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى اَلنَّارِ »

امام صادق علیه السلام یک مردی مریدشان بود، خیلی محبوبشان بود، همیشه ملازم حضرت بود هر وقت حضرت بیرون می­رفتند همراهشان بود، می­آمد همراهش بود و اظهار محبت به امام می­کرد، یک روزی خدمت امام در بازار حرکت می­کرد، غلام این مرد هم پشت سرش می­آمد و یک وقت نگاه کرد پشت سرش دید غلامش نیست، کاری با او داشت، بار دوم دید نیست، بار سوم باز نیست، بار چهارم دید که آمده و این حواسش پرت شد گفت یا ابن الفاعله، ای ولد الزنا کجا بودی، این را تا گفت امام صادق علیه السلام خیلی ناراحت شدند با دست خودشان به پیشانی خود زدند فرمودند: سبحان الله او را قذف می­کنی، نسبت زنا به مادرش می­دهی، ولد الزنا به او می­گویی ؟ گفت: آقا این مادرش مشرک است، مسلمان نیست. امام فرمودند: بسیار خوب هر کسی در کیش خودش نکاحی دارد، این طور نیست که حالا غیر مسلمان­ها همه حرامزاده­اند مگر. خب هر کسی در دین خودش، کیش خودش نگاهی دارد، مسیحیت نکاحی دارد، خب در کیش خودشان حلال­زاده­اند، یهودی نکاحی دارد، آنها هم نکاهی دارند فلذا فرمود: من تو را با ورع می­دانستم ولی معلوم شد که بی­ورعی. دیگر حضرت او را ترک کرد و تا آخر عمر هم با او صحبت نکرد و از او جدا شد و پیش خودش راه نداد.

و همینطور مردی گفت خدمت امام صادق علیه السلام بودم یک کسی از آن مرد سوال کرد که فلان آدم کجاست؟ مثلا طلبکار شما، گفت: ها، آن ولد الزنا را می­گویی؟ باز امام نگاه تندی به او کرد و فرمود آقا این مجوسی است که من گفتم، امه اخت، خواهرش مادرش است، مجوسی است، خواهرش مادرش است، یعنی پدرش با دخترش ازدواج کرده و این به دنیا آمده، حالا اگر من به او بگویم ولد الزنا مثلا بد کرده­ام؟ فرمود: بله، خب در دین خودشان این را نکاح می­دانند و همین در دین ما حرام است ولی در دین اینها نکاح است. آنها نکاح را نکاح سالم می­بینند آن را پس ولد الزنا نیستند، در دین خودششان به دین خودشان عمل کردند بنابر این حتی قذف کافر هم جایز نیست. نه تنها قذف مسلمان جایز نیست، نمی­شود به یک آدم پاکی نسبت ناپاکی بدهد، دهانش به بد عادت کند و فحش­های ناموسی زیاد به همدیگر می­دهند مردم تربیتی ندارند، دینی ندارند خب اینها قذف است. یک حرفهایی می­زنند، ولد الزنا، حرامزاده یا چیزهای دیگر و رکیک­تر که حالا ما بلد نیستیم، غیر آنها خب اینها قذف می­شود. اگر پیش حاکم شرع ثابت شود تازیانه به او می­زنند، هشتاد تازیانه و قذف است. حالا بعضی­ها قذف نیست، دشنام است، به هم فحش می­دهند، حرفهایی که مثلا ایذا می­کند، ناراحتش می­کند، ای خبیث مثلا، ای ملعون، اینها ایذاء است ولی حد ندارد، تعزیر دارد، اگر پیش حاکم شرع ثابت شود، او به نظر خودش به حسب شئون آنطرف و خصوصیات کار و اینها خودش دستور می­دهد مثلا او را چقدر شلاق بزنند. حد نیست، تعزیر است چون حد آنست که در شرع مقدس معین شده مقدارش اما تعزیر آن است، عقوبتی است که با نظر حاکم شرع همین می­شود، هرچه او نظر داد این تعزیر است، عزیر دارد اینها. بله حالا کسی به کسی دشنام داده، این می­تواند دشنام او را جواب بدهد، حالا قذف آنطوری نه، مثلا به او گفته الاغ فرض بفرمایید این هم بگوید الاغ، خب عیبی ندارد.این بگوید سگ، خب این نه، این بدتر شد، این درست نیست باید مناسب باشد جزاء سیئه « سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ‌ عَفَا »[[12]](#footnote-12) اگر عفو کند « وَ أَصْلَحَ‌ فَأَجْرُهُ‌ عَلَى‌ اللَّه »[[13]](#footnote-13) اگر خواست جواب بدهد جواب مماثل بدهد، بدترش نکند، حق ندارد یکی گفت دو تا بگوید. اگر عفوش کند بهتر است دیگر، این تربیت دینی است، در غیر قذف که آنکه حالا فحش ناموسی است ، نه آن حسابش جداست نه همین چیزهایی که به هم فحش می­دهند مثلا ایذاء می­کند بله « وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى»[[14]](#footnote-14) اگر هم عفو کنید به تقوا نزدیکتر است. بسیار خوب این چند جمله­ای که عرض شد.

 ایام هم، ایام فاطمیه است، عرض ادبی باشد به ساحت صدیقه کبری سلام الله علیها چقدر دل آن شاعر بزرگوار سوخته، « مجمّعی حطب علی البیت الّذي لم یجتمع لولاه شمل الدین »[[15]](#footnote-15) آدم شرمنده می­شود پیش دنیا، خجالت می­کشد که مسلمانها جمع شوند، هیزم آوردند در خانه پیغمبرشان را آتش بزنند، یک دختر از پیغمبرشان باقی ماننده، « لْمَرْءُ یُحْفَظُ فی وُلْدِهِ »[[16]](#footnote-16) خود خانم در همان مسجد سر کوفتشان داد« أَما کانَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله و سلم أَبی یَقُولُ: اَلْمَرْءُ یُحْفَظُ فی وُلْدِهِ » پدرم نگفته، احترام پدر را در فرزندش باید رعایت بکنید، حالا هیزم بیاورند در خانه­ای را آتش بزنند که « لم یجتمع لولاه شمل الدین » اگر آن خانه نبود همه خانه­ها در آتش فرو رفته بودند، همه جهنمی بودند، بیاورند خانه را آتش بزنند « والداخلین علی البتولۀ بیتها والمسقطین لها أعزّ جنین »[[17]](#footnote-17) هجوم به خانه دختر پیامبر، آن خانمی که پدر دست او را می­بوسید، چبرئیل با ادب حضورشان می­ایستاد بعد هجوم به آن خانه ببرند و آنقدر فشار برایشان بیاید « والمسقطین لها أعزّ »

 صلی الله علیک یا سیدتنا.

1. . سوره نور، آیه 6 [↑](#footnote-ref-1)
2. . وسائل الشیعه،ج2، باب الکیفیته و جمله من احکامه [↑](#footnote-ref-2)
3. . وسائل الشیعه،ج2، باب الکیفیته و جمله من احکامه [↑](#footnote-ref-3)
4. . وسائل الشیعه،ج2، باب الکیفیته و جمله من احکامه [↑](#footnote-ref-4)
5. . وسائل الشیعه،ج2، باب الکیفیته و جمله من احکامه [↑](#footnote-ref-5)
6. . وسائل الشیعه،ج2، باب الکیفیته و جمله من احکامه [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره نور، آیه7 [↑](#footnote-ref-7)
8. . سوره نور، آیه8 [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره نور، آیه9 [↑](#footnote-ref-9)
10. . سوره نور، آیه10 [↑](#footnote-ref-10)
11. . ثواب الأعمال و عقاب الأعمال,ج۱، ص۲۸۰ [↑](#footnote-ref-11)
12. . سوره شوری، آیه40 [↑](#footnote-ref-12)
13. . سوره شوری، آیه 40 [↑](#footnote-ref-13)
14. . سوره بقره، آیه 237 [↑](#footnote-ref-14)
15. . للأدیب الشیخ الصالح الکوّاز الحلّیّ رحمهالله [↑](#footnote-ref-15)
16. . خطبه حضرت زهراعلیها السلام [↑](#footnote-ref-16)
17. . للأدیب الشیخ الصالح الکوّاز الحلّیّ رحمهالله [↑](#footnote-ref-17)